

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آلہ الطیبین الطاهرین المعصومین
لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة
علی اعدائهم اجمعین. اللَّهُمَّ انصُرِ الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ اخْذُلِ الْكُفْرَ وَ أَهْلَهُ وَ انصُرْ جُيُوشَ
الْمُسْلِمِينَ وَ حُمَاةَ الدِّينِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ. بحث به اینجا رسید که آیا در صورت اولی
از قسم اول استصحاب کلی آیا استصحاب فرد مغنی از استصحاب کلی هست یا نه؟ که
بگوییم وقتی استصحاب فرد کردیم هردو اثر هم اثر خاص به فرد و هم اثر خاص به کلی
مترتب میشود و دیگر احتیاج ندارد شخص دوتا استصحاب بکند برای دوتا اثرها. خب این
محل اختلاف بین اصحاب هست، عدهای و جماعتی از محققین قائل به اغناء شدند و
عدهای هم قائل به عدم اغناء شدند. حجت قول به اغناء چند دلیل است، دلیل اول
فرمایشی است که محقق آخوند قدس سره در تعلیقهی مبارکهی بر رسائل فرمودند و
بزرگانی هم مثل شیخنا الاستاد تبریزی رضوان الله علیه در دروس فی علم الاصول
فرموده اند و با یک تتمیمی. و حاصل این دلیل این است که چون فرد و کلی در خارج متحد
هستند، انسانیت انسان با زید در خارج متحد هستند یعنی یک هویت هست، یک وجود
هست بگوییم هم این زید است این انسان است. وقتی اتحاد و عینیت داشتند، این از یک
طرف که کلی با فرد در خارج عینیت دارد و اتحاد دارد و دوئیتی بین آنها وجود ندارد. از
طرف دیگر... این تتمیم مال استاد هست، و از طرف دیگر میدانیم حکمی که روی کلی
هم می رود روی عنوان انسان که یک امر کلی هست و مفهوماً با زید تفاوت میکند روی او
نمی رود حکم، اثر مال آن نیست، اثر مال انسان بحمل شایع است، یعنی مصداق خارجی
انسان، آن انسان متحقق فی الخارج. با توجه به این خب انسان بحمل شایع کو؟ کی
هست؟ خب همین زید است، اینجا است. پس بنابراین وقتی شارع ما را متعبد کرد به اینکه
بگو زید وجود دارد در دار، خب قهراً انسان هم دیگر وجود دارد چون انسان همین زید
است چیز دیگری نیست در خارج؛ اثر هم که

مال همان انسان بحمل شایع است که همین زید باشد، بنابراین وقتی ما استصحاب بقاء زید کردیم دیگر همانطور که اثر خاص زید را که مثلاً در مثال مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم رضوانالله علیه بود که نذر کرده فرض کنید که اگر زید در دار باشد دو رکعت نماز بخواند و اگر انسان باشد یک روز روزه بگیرد شکرأً، خب وقتی استصحاب کرد بقاء زید را هردو اثرها مرتب میشود هم باید دو رکعت نماز را بخواند چون استصحاب زید کرده هم باید یک روز روزه را بگیرد چون شارع وقتی متعبد کرد من را به اینکه زید در خارج است متعبد کرده به اینکه بمکان العینیه و الاتحاد و اینکه حکمی هم که روی انسان رفته روی عنوان انسان نرفته، روی انسان بحمل شایع رفته، انسان بحمل شایع هم همین است. پس بنابراین آن اثر هم مترتب میشود و دیگر نیازی نیست دو مرتبه استصحاب بقاء انسان را بکنیم تا آن اثر آخر که روزه باشد مترتب بشود. یا در مواردی که فرض کنید کسی میداند محدث به حدث اصغر است و حالا شک دارد وضو گرفت و از آن حدث اصغر بیرون آمد یا نه؟ خب حدث اصغر یک اثر دارد، اصل الحدث و کلی الحدث که با حدث اصغر هم تحقق پیدا میکند یک اثر خاص خودش را دارد. اثر آن حدث نفس الحدث کلی الحدث حرمت مسّ کتاب است، حرمت مسّ کتاب نرفته روی حدث اصغر بما أنّه حدث اصغر، روی حدث رفته. پس اثر حدث کلی عبارت است از حرمت مسّ کتاب، مسّ اسماء خدای متعال و اسماء معصومین علیهم السلام مثلاً. حدث اصغر هم این است که یکی از آثار حدث اصغر هم این است که اگر باقیست الان وضو که میخواهد بگیرد نمیتواند به قصد وضوی تجدیدی بگیرد که استحباب دارد وضوی تجدیدی، چون آن بعد از این است که بداند محدث به حدث اصغر نیست؛ بنابراین این هم یک اثر خاص خودش را دارد. حالا وقتی که استصحاب کرد نفس آن حدث اصغری را که یقین دارد در سابق بوده است قهراً آثار عدم حدث اصغر بار میشود که عدم جواز وضو به نیت تجدید است و همچنین آن حرمت مسّ کتاب هم رفته بود روی حدث بحمل شایع و الان خب شارع من را متعبد کرد که بگو حدث، این یعنی حدث اصغر موجود است پس حدث بحمل شایع کلی حدث هم الان موجود است دیگر. این استدلالی است که برای اغناء شده. محقق خراسانی قدس سره بعد از این که این استدلال را خودشان بیان فرمودند ...

درس خارج اصول حضرت استاد شب زندهدار (دام ظلّه) موضوع: استصحاب تاریخ:

1402/7/18 جلسه: 07

س: آثار نفس حدث اصغر را چه فرمودید؟ ج: عدم جواز وضو به نیت تجدید، چون تشریع است دیگر، وضوی تجدیدی مال کسی است که حدث اصغر ندارد یعنی قبلاً وضو گرفته حدث اصغر بواسطه وضوی قبل از بین رفته، حالا بله میتواند به قصد تجدید دو مرتبه وضو بگیرد که «الوضوء علی الوضوء نوّز علی نور» فرمودند در روایت «الوضوء علی الوضوء نور» باید یک وضویی باشد بعد وضوی ثانی بگیرد، آنوقت این میشود «الوضوء

على الوضوء نور على نور.» و الان هم یاد آمد که فی سال فی الزمان حالا شاید چهل سال پیش باشد، شبهای ماه رمضان مرحوم آیتالله مصباح رضوانالله علیه بعد از افطار یک جلسهای برای جوانها داشتند توی خیابان چهارمردان و ما هم گاهی توفیق داشتیم شرکت میکردیم، یادم میآید ایشان آنجا فرمودند بعضی هستند که آن نوری که از وضو ایجاد میشود وقتی میگیرند آنها میبینند، مشاهده میکنند در اثر آن صفای نفسی که دارند و اینها، این نور را مشاهده میکنند که ایجاد میشود. خب این به خدمت شما عرض شود که استدلال. محقق خراسانی قدس سره بعد از اینکه این استدلال را میفرمایند میفرمایند که درست است که اینها اتحاد دارند کلی و فرد متحد هستند در خارج این و حالا آن مطلب استاد هم درست است که اثر مال عنوان کلی نیست مال کلی بحمل شایع است و کلی بحمل شایع هم که متحد است با این، ولی این اتحاد امر عقلی، اما در نظر عرف در خارج کلی و فرد دوتا هستند و عرف وجود فرد را علت برای وجود کلی میبیند و میگوید که وجود کلی توقف بر وجود فرد دارد. اینکه میگوید آن متوقف است بر این و این متوقف علیه اوست این زعم معنایش دوئیت است، میگوید او بر این متوقف است، او معلول این است، این علت وجود آن است، عرف اینجوری حرف میزند اینجوری داوری میکند، نظرش این است ولو خطاست و برهان و دلیل عقلی اتحاد میگوید، میگوید متحد هستند، دوتا در خارج نیست. اما عرف این است وقتی عرف این بود ما قبلاً گفتیم بعداً هم انشاءالله خواهد آمد که در باب استصحاب آنچه که ملاک هست آن نظر عرف است که آیا آن متیقن باقیست یا باقی نیست، بحث میشود بعداً انشاءالله که نظر نظر عقل است یا عرف است یا دلیل است، که آنجا میفرمایند که آنچه که حق است

درس خارج اصول حضرت استاد شب زندهدار (دام ظلّه) موضوع: استصحاب تاریخ:

1402/7/18 جلسه: 07

این است که نظر نظر عرف است که وحدت قضیهی متیقنه و مشکوکه عرف، چون خطاب استصحاب و همهی اینها این خطابات الغاء به عرف شده نه الغاء به فلاسفه و عقلیون و آنها، به عرف؛ آنها هم مخاطب هستند اما بما اُنْهم عرفیون، باید ببینند که عرف میگوید که این باقی است یا باقی نیست، این قضیهی متیقنه و مشکوکه یکی هست یا یکی نیست. پس بنابراین اشکال مرحوم آقای آخوند قدس سره این است که ایشان فرموده اند «أَنَّ الطبیعی عین الفرد فی الخارج و وجوده فیه» یعنی وجود الطبیعی فی الخارج «بعین وجود الفرد علی التحقیق، فالتعبد بوجود الفرد تعبد بوجوده» وقتی شارع گفت فرد موجود است زید موجود است تعبد به وجود انسان هم کرده بمکان الوحدة. «فاستصحابه» یعنی استصحاب الفرد «یجذی فی ترتیب آثارهما» هم آثار کلی هم آثار فرد. این استدلال که گفتیم آن، البته توی کلام ایشان مستتر است ولی خب استاد گفتیم این را هم این مستتر را بارز کردند و ظاهر کردند که از آن طرف اثری هم که بر کلی بار است بر کلی بحمل شایع بار است که با این متحد است نه عنوان کلی. این وجه اینکه بگویم اغناء میکند چون ایشان فرموده اشکال یک وجه برای اغناء یک وجه برای عدم

اغناء فرموده. «و من أن» که این وجه عدم اغناء است که اشکال به آن قبل میشود «و من أن الاتحاد و العينية في الخارج إنما هو بحسب الحقيقة و الدقة بحكم العقل، و أما بالنظر العرفي فهما اثنان، كان بينهما بهذا النظر توقف و علية» اینجا این محقق که این چاپ ارشاد است که بعد چاپ شده ظاهراً اهل چیز نبوده، اینجا توقف را و برگول گذاشته و علیه، این که آدم فکر میکند علیه یعنی چه؟ این نه «توقف و علية»، «فهما اثنان» یعنی آن کلی و فرد دوتا هستند، بین آنها به این نظر یعنی نظر عرفی «توقف و علية لا اتحاد و عينية» در نظر عرف اینها متحد نیستند، عینیت ندارند «و الاعتبار إنما هو بهذا النظر في هذا الباب» اعتبار به این نظر عرفی است در این باب استصحاب، که ما بگویم همان موضوع است. این فرمایش اشکال مرحوم آقای خراسانی بر این. خب بعد خود ایشان یک پاسخی میدهند که این پاسخ قهراً میشود دلیل دوم بر اینکه بگویم کفایت میکند و اغناء هست، مغنی است استصحاب فرد از استصحاب کلی. ایشان میفرمایند که درست است که عرف اینها را دوتا میداند و علیت قائل است، توقف قائل است، میگوید میخواهد کلی باشد نمیشود الا به اینکه فرد باشد، کلی خودش ورنمیکلمبد در

درس خارج اصول حضرت استاد شب زندهدار (دام ظلّه) موضوع: استصحاب تاریخ:
1402/7/18 جلسه: 07

5

خارج که فقط انسان لیسیدهی از خصوصیات در خارج موجود باشد بگویم این انسان است، نه زید است نه عمرو است نه بکر است نه هیچ، همین یک انسان است فقط انسان کلی. درست است این قبول است که به خدمت شما عرض شود که عرف اینها را دوتا مبینید این را قبول داریم، اما علیرغم اینکه دوتا مبینید اما مسامحه میکند میگوید بابا یکی هستند دیگر، آثار یکی بودن را بار میکند. و چون این مسامحه را دارد عرف و این مسامحه یک مسامحه همگانی است که در این مقام این مسامحه را میکند، مثلاً یک کر آب داریم اگر یک قطره از آن برداریم عرف میگوید که چی؟ عرف هم میگوید بله این یک کر یک قطره کم است، اما در مقام آثار و این حرفها این میگوید دیگر یک کر است دیگر آثار کر را بار میکند، برایش خیلی مهم نیست تسامح میکند. ایشان میفرماید که بله عرف دوتا میداند و آن امر عقلی را به آن توجه ندارد عرف، اما در عین حال تسامح میکند و میگوید آن هم موجود است دیگر. مثل اینکه حالا مثلاً یک نفری هنوز پانزده سالش تمام نشده یک دو سه دقیقه مانده، دیگر به این دو سه دقیقه قبول دارد که این الان نشده ولی تسامح میکند میگوید بالغ است دیگر. اینجا هم همینجور است پس بنابراین و ما هم که گفتیم که در این باب نظر عرف و مسامحات عرفیه ملجأ است. پس بنابراین میگوییم که استصحاب جاری میشود در فرد و این یعنی از آن. چون عرف درست است میگوید اینها دوتا هستند ولی در اثر ملازمهای که دارد و وقتی فرد موجود شد کلی هم قهراً آن فرد هم با این موجود میشود دیگر آثار او را بار میکند. «نعم يمكن أن يقال: إنّ الواسطة و ان كانت بنظر العرف ثابتة» واسطه بین فرد و کلی اگر چه به نظر عرف ثابت است میگویند این علت او، او بر این متوقف است «إلا أنها تكون ملغى بمسامحتهم فيها» الا این

واسطه ملغی است بخاطر مسامحهای که میکنند، دیگر نمیگویند این علت است میگویند اینها یکی هستند «و عدم اعتنائهم بها» اعتناء به این واسطهای که عقیدهشان این است که واسطه وجود دارد اما در عین حال به این اعتنا نمیکنند «بحیث یرون الأثر مترتب مترتباً علی ذیها» بحیث که آن اثری که مترتب است بر آن کلی آن را مترتب بر آن ذی الواسطه هم و آن چیزی که واسطه هست بر آن هم مترتب میبینند. «و لا منافاة بین إثباتها بنظرهم و إلغائها بمسامحاتهم» میشود بگویم بله به نظر دقّی خودشان، دقّی عرفیشان نه دقّی فلسفی، نه به

درس خارج اصول حضرت استاد شب زندهدار (دام ظلّه) موضوع: استصحاب تاریخ:
1402/7/18 جلسه: 07

6

نظر دقّی خودشان میگویند نه دوتا هست، علت وجود انسان میگویند زید است و زید علت وجود او شده است، اینجوری میگویند فلذا بهخاطر این میگویند دوتا است، اما در عین حال مسامحه هم میکنند و این دوتا با هم منافات ندارد که به نظر دقیشان یک حرفی میزنند اما در عملشان در رفتارشان مسامحه میکنند و آن را نادیده میگیرند «و الاعتبار» اینها مطالب مهمی است که در سراسر، مطالب مهمی است اینها مبانی است که در سراسر فقه ما من الطهارة الى الدیة این؟؟ ابتلاء است اینکه اینجوری محاسبه باید بکنی «و الاعتبار» انما هو بنظرهم المسامحة المبنی علی الاعتناء بها أو عدم الاعتناء» این اعتبار در باب استصحاب به نظر مسامحی عرف است که این نظر مسامحیشان باید هر جا حساب بکند فقیه که این اعتنا میکنند به این دوئیتی که میفهمند یا اعتنا نمیکنند. اگر یکجا مسامحه میکنند و با اینکه دوتا میبینند اهمیت نمیدهند و عملاً مثل اینکه متحد است عمل میکنند، یکجا هم با اینکه متحد است ممکن است مسامحه کنند بگویند دوتا است، از آن طرف، این باید مسامحی آنها ملاک است «لا علی رؤیتها و عدم رؤیتها أصلاً» اینکه آیا اینها دوتا میبینند یا یکی میبینند بحسب نظر دقیشان این ملاک نیست، ملاک آن امر مسامحی آنهاست «كما سیأتی تحقیقه إن شاء الله، فتدبر.»¹ خب از کلام محقق خراسانی استدلال دوم هم برای اینکه بگویم استصحاب فرد یعنی عن الکلی این پیدا شد که بیان استدلال دوم این میشود که ولو بگویم اینجا کلی غیر فرد است و فرد غیر کلی است و عرف هم به نظر دقّی خودش همین را میگوید اما مسامحه میکند در این موارد و در اثر این مسامحه که عادتشان شده، یک امر همگانی است در عرف، قهراً در این موارد اثر کلی را هم بعد از اینکه گفتیم بار میکند، وقتی شارع گفت که من به تو دارم میگویم زید باقی است، من به تو دارم میگویم حدث اصغر باقی است، میگویم خب حالا که این چنینی است پس بنابراین هم اثر خاص حدث اصغر را بار میکند هم اثر اصلالحدث را بار

1 - «نعم يمكن أن يقال إنّ الواسطة و إن كانت بنظر العرف ثابتة، إلّا أنّها تكون ملغی بمسامحتهم فیها، و عدم اعتنائهم بها بحیث یرون الأثر المرتب مرتباً علی ذیها، و لا منافاة

بین اثباتها بنظرهم و إلغائها بمسامحتهم، و الاعتبار إثمًا هو بنظرهم المسامحة المبنی علی الاعتناء بها أو عدم الاعتناء، لا علی رؤيتها و عدم رؤيتها أصلاً، كما سیأتی تحقیقه إن شاء الله، فتدبر». درر الفوائد فی الحاشیة علی الفرائد، آخوند شیخ محمد کاظم خراسانی، محقق: سید مهدی شمس الدین، تهران، مؤسسه الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي، چاپ اول، 1410ق، ص338

درس خارج اصول حضرت استاد شب زندهدار (دام ظلّه) موضوع: استصحاب تاریخ:
1402/7/18 جلسه: 07

7

میکند. یعنی اینجور نیست که الان بگوید خب حالا ما حدث اصغر باقی است اما مس کتابت قرآن که با حدث است نه با حدث اصغر است. پس بنابراین من وظیفهام این نیست که مثلاً آن را مگر اینکه خودش را بتواند استصحاب؟؟؟، نه میگوید وقتی این شد این هم هست دیگر، اثر آن را هم بار میکند، حدث اصغر کلی را هم بار میکند میگوید خب مس کتابت قرآن هم نمیتوانی بکنی. این هم دلیل دومی است که این بزرگوار فرموده. حالا آقایانی که فرمایش داشتند در خدمتشان هستیم. س: نکتهای که فرمودید در مورد به انطباق آن مسائل عرفیه، بله کبرویاً صحیح است اما صغرویاً چطوری مرحوم آخوند در آن مسئله تطبیق میدهند. کبرویاً آن را درک کردیم؛ در مقام تطبیق، صغرویاً چطور میخواهد بگوید این از آن مواردی است که این مصداق که عرف؟؟؟ میکند؟ صغرویاً چطوری قابل تشخیص است ج: صغرویاً آن این است که ایشان میخواهد بفرماید در همهی موارد کلی و فرد، عرف میگوید وقتی فرد موجود است آثار کلی را هم بار میکند همین که تعبد شد در همهی موارد، آثار کلی را هم بار میکند، حالا چه به استصحاب حتی چه به غیر استصحاب. مثلاً بینه قائم شد ... س: اینطور که به عرف نسبت میدهند از کجا تشخیص میدهم که واقعاً..... ج: العرف ببابک به قول آقای قمی هر جا که اینجور است میگوید العرف ببابک، عرف مردم اینجوری هستند درست؟ یا کلاه خودتان را بما اُتکم عرف بار کنید که از زمانی که خب بچه بودیم و بزرگ شدیم و حالا این آمدن حوزه و این درسها و اینها را غمض عین از آن بکنیم ببینیم ما قبلاً چهجوری بودیم؟ قبل از اینکه بیایم توی این وادیها چکار میکردیم همان جور دیگه یعنی چی دیگر وقتی زید هست دیگر آدم هم هست دیگر درست؟ بگوئی این هست یا آن نیست، حالا اگر با او مباحثه بکنی به دقت عقلی میگویند بله این علت آن است اما وقتی با او مباحثه نکنی و توی این شک و تردیدها او را نیندازی، یعنی آن دقت عرفیاش را تحریک نکنی که توجه به او بکند میگوید یعنی چی دیگر؟ خب آدم هست آن هم هست دیگر، پس وقتی بینه گفت زید هست خب انسان هم هست دیگر. وقتی شارع گفت که استصحاب بکن که زید

درس خارج اصول حضرت استاد شب زندهدار (دام ظلّه) موضوع: استصحاب تاریخ:
1402/7/18 جلسه: 07

هست خب این آدم هم هست دیگر، یعنی چی دیگر این را از آن جدا می‌کنی می‌گویی اثر آن اثر این؟؟؟ این همان تسامحشان است. خب و این خیلی مهم است یعنی فقیه در فقه آقایان می‌گویند که کسی که می‌رود دنبال علوم عقلی معمولاً فقهاش خراب می‌شود این است، چون آنجا دقت است و اینها را و حال اینکه در فقه اینجوری نیست مگر اینکه کسی واقعاً مقام جمع‌الجمعی داشته باشد و در عین اینکه آن علوم عقلی را خوانده این تحفظ بر این مسأله‌ی عرفیت خودش را هم کرده باشد که این معمولاً نادر است. از این طرفش هم هست کسی که فقیه است و در این اینجور محاسبات است آنجا که می‌آید کار را خراب میکند چون آنجا جای این است که احتمال یک در میلیارد هم بدهی کار خراب می‌شود آنجا، آنجا برهان است باید صددرصد باشد اما اینجا بالنظر عرفی است این فرمایشی است که می‌فرمایند. س: برخی وقتها می‌گویند عرف دقّی ملاک است و بعضی وقتها می‌گویند عرف مسامحی ملاک است. چطور بفهمیم که کجا کدامشان ملاک است؟ ج: توی عرضی که می‌کردم یک کلامی را عرض کردم که این شبهه نیاید چی بود؟ و آن گفتیم که این یک مسامحه‌ی همگانی است یعنی اصلاً غافل هستند دیگر از آن جهت، این همگانی است و توجه ندارند و چون این چنینی هست شارع هم که نیامده تنبیه کند بگوید اشتباه دارید می‌کنید، میبیند که نه آن قانون استصحاب را جعل کرده همه‌ی اینها را هم در این موارد اینجوری استصحاب می‌کنند، استصحاب فرد را که کردند دیگر می‌گویند یا وقتی دیدند بینه بر فرد قائم شد می‌گوید آثار آن را هم می‌گویند بار می‌شود مثلاً. خب این به خدمت شما در بینه با استصحاب البته یک تفاوتی وجود دارد، بینه اماره است ما اگر گفتیم مثبتات امارات حجت است ممکن است فرق کسی بگذارد، اما در استصحاب مثبتات امارات، استصحاب که حجت نیست ولی از این باب که فرمودند. خب این هم استدلال دومی است که فرمودند. خب قائلین به قول عدم اغناء که منهم خود محقق اصفهانی قدس سره هست و محقق خوئی و بسیاری از بزرگان آقای نائینی اینها، حرفشان این است که می‌گویند اولاً این مسامحات عرفیه ملاک نیست بلکه و

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده‌دار (دام طله) موضوع: استصحاب تاریخ:
1402/7/18 جلسه: 07

اینجور هم نیست که شما بگویید همگانی است نه، بسیاری از عرف هم توجه دارند می‌گویند نه. خب این اشکال البته اشکال مبنایی است که شما بعداً در آنجا مبنایان چه خواهد شد، اگر بگویید ملاک مسامحات عرفیه نیست. این یک نوع جواب که آنها می‌فرمایند. جواب دیگری که می‌فرمایند این است که درست است آقای اصفهانی فرموده

که وجود تکوینی خارجی فرد با وجود کلی طبیعی اتحاد دارد این درست است، اما بین وجود تعبدی فرد و وجود تعبدی کلی اتحاد نیست، ممکن است شارع بفرماید من تو را متعبد به این میکنم ولی متعبد به آن نمیکنم چون تعبد است دیگر. شما خلط کردید بین عینیت وجود خارجی تکوینی فرد با کلی، میگوید آنجا عینیت وجود دارد اما الان که ما در باب استصحاب عرف که نمیگوید واقعاً فرد وجود دارد تا بگوید او هم حتماً با او هست، میگوید من متعبد هستم، شارع دارد من را تعبد به این میکند و چون قبول دارد که میشود اینجا تفريق بين اينها اشکالی ندارد میگوید تعبد به این میکنم تعبد به آن نمیکنم، اینکه میشود، پس بنابراین شارع دارد تعبد میکند به این فرد و به قول محقق اصفهانی تعبد به فرد ایجاد فرد واقعاً و حقیقتاً در خارج نیست تا بگوید خب وقتی فرد واقعاً در خارج ایجاد شد خب آن کلی هم با او ایجاد شده یا عرف مسامحه، این نیست. پس بنابراین چون تعبد در، تعبد به فرد است نه تعبد به واقع و آنجایی که اگر مسامحه میکنند در عینی که دوتا میبینند آن مال خارج است یعنی وقتی در خارج فرد را دیدند بله، با اینکه قائل هستند به اینکه فرد در خارج غیر از آن کلی است اما در عین حال تسامح میکنند میگویند دیگر اینکه از حکم هردو آن بار میشود. اما در وجود تعبدی اینچنین نیست و به توضیح دیگری همین مطلب که محقق سیستانی دامطله علی ما فی تقریر بحثه فرمودند؛ ایشان میفرمایند که متعلق یقین، ما یک وقتی داریم میگوییم من یقین به وجود زید دارد حالا شک دارم زید باقی است یا باقی نیست، شارع به من چی میفرمایند؟ شارع به من میفرماید که «ابق ما کان علی ما کان» الان توی این قضیه «ما کان» من چی هست؟ اصلاً کلی توی آن نیست این مثال، من یقین به وجود زید داشتم الان هم شارع میگوید وقتی یقین به وجود زید داشتی الان شک داری زید هست یا نه بگو زید هست آثارش را بار کن. یا میگوید زید هست آثارش را بار کن یا

درس خارج اصول حضرت استاد شب زندهدار (دام ظلّه) موضوع: استصحاب تاریخ:

1402/7/18 جلسه: 07

10

اینکه اصلاً نمیگوید بگو زید هست بلکه میگوید رتب اثر بودن زید را، این دوتا مسأله است و بین آقایان این محل خلاف هم هست که ادلهی استصحاب «لا تنقض الیقین بالشک» مفادش این است که رتب آثار آن متیقن را، اصلاً مفادش این است؟ یا نه «لا تنقض الیقین بالشک» این را نمیگوید که رتب آثار متیقن را، «لا تنقض الیقین بالشک» میگوید آنکه یقین به آن داشتی قبلاً بوده حالا هم هست، این صغری درست میکند برای ادلهای که میگوید این فرد چه حکمی دارد، یعنی شما مثلاً استصحاب قبلاً میداند که محدث به حدث اصغر بوده، الان حالا نمیداند وضو گرفته یا وضو نگرفته شک دارد، استصحاب میکنیم یعنی چکار میکنیم؟ استصحاب میکنیم بقاء حدث اصغر را، بقاء حدث اصغر که شد تازه این اثبات صغری میشود بعد میگوییم حدث اصغر وجود دارد به تعبد شرع و «کلُّ من کان له یا علیه الحدّ الاصغر یحرم علیه المس کتابه القرآن فهذا یحرم علیه مس کتابه القرآن» اینجور است؟ یا نه دیگر لازم نیست ما یک قضیه و یک قیاسی تشکیل بدهیم؟ خود اینکه

میگوید که «لا تنقض الیقین بالشک» یعنی آثار آن قبلی را بار کن، خودش دارد میگوید دیگر، لازم نیست که بگوییم این صغری را درست میکند بعد ما بیاییم یک قیاس تشکیل بدهیم نتیجه آن استصحاب را صغرای آن قیاس قرار بدهیم کبرایش را از ادلهای که میگوید «بحرم مس الكتابة القرآن» بگیریم و کبری قرار بدهیم بعد از این صغری و کبری استنتاج کنیم یک نتیجهای را که پس یحرم علیه. این محل کلام است. حضرت امام قدس سره قائل به این مسلک هستند میگویند این استصحاب صغری درست میکند، خود معنای استصحاب رتب الاثر نیست. استصحاب، مگر در جایی که حکم را استصحاب میکنیم، موضوع که استصحاب میشود این تعبد به صغری است بعد این موضوع میشود برای آن کبراهایی که از ادله ی دیگر استفاده کردیم، او را به این ضم باید بکنی نتیجه بگیرد. بزرگانی مثل آقای اصفهانی و بزرگان اینچنین میگویند نه اصلاً یعنی رتب الاثر. خب آقای سیستانی دامطله هم ظاهراً نظر شریف ایشان شاید همین است. خب اینها میگویند چی؟ میگوید خب شما الان یقین داری قبلاً حدث اصغر بوده الان شک داری هست یا نه، میگوید رتب الاثر حدث اصغر، چه ربطی دارد به اثر دیگری که مال این نیست؟ از آن طرف اگر به حدث اصغر یقین، نه اصل الحدث یقین داری شک داری اصل الحدث از بین رفته یا نه؟ میگوید

درس خارج اصول حضرت استاد شب زندهدار (دام ظلّه) موضوع: استصحاب تاریخ:
1402/7/18 جلسه: 07

11

رتب الاثر اصل الحدث را، چه ربطی دارد به اثری که مال خاص است و خصوصیت و فرد است؟ بنابراین به این شکل اینها جواب میدهند از این استدلال اول و از استدلال دوم. در مقام یک ... س: جواب آقای اصفهانی حتماً نباید مبنایش ... ج: مبنای آقای اصفهانی این است که این اثر را بار ... س: نه. این فرمایش آقای اصفهانی حتی بر مبنای آقای امام هم صحیح و درست است چون میگوید عرف در فرد واقعی آن حرف را میزند در فرد تعبدی نه. یعنی حتی اگر حرف آقای امام را هم بنزیم جواب آقای اصفهانی جواب خوبی است. میگوید فرد تعبدی فرق میکند با فرد واقعی که میگوید اتحاد دارد. در فرد تعبدی هم که میخواهد اثبات کند فرد تعبدی جعل و رفعش به ید شارع است. پس چون جعل و رفعش به ید شارع است دیگر عرف نمیفهمد که لابد منه. این لابدیت عینیت و اتحاد را در واقع ما درک میکنیم. این لابدیت وجوده بوجوده و رفعه برفعه در واقع است. ج: نه میگوید این اتحاد درست است در خارج است ولی آن قضیهای که در ذهن شما الان نقش میندند میگوی قبلاً اینجوری بوده الان شک دارم، این توی این موضوع که داری میگوی من آن موقع این فرد بوده الان شک دارم که این فرد هست یا نه، یقین شما تعلق به چی گرفته؟ فرض این است که آن قضیه شما، یقین شما که یا در هوا نیست، یقین یک متیقنی دارد به آن تعلق گرفته، شما یقین به فرد کردی؛ یقین به فرد که یعنی حالا شک داری شارع میگوید به آن لسان میگوید رتب الاثر همین یقینی که قبلاً داشتی، آن چه ربطی به آن یقین دارد به آن اثر آن دارد اثر مال این است. یا میگوید نه بگو این موجود

است بگو این صغری موجود است خب این صغری را دارد میگوید موجود است نگفته صغرای کلی که موجود است. پس چه بگوید رتب الاثر یعنی اثر همینی که الان قضیه‌های که تشکیل دادیم، چه بگوید همان موجود است تا بشود صغری بشود برای یک کبرایی، بالاخره این را دارد دیگر، شما این قضیه‌تان است به آن قضیه چه ربطی دارد؟ پس آن یک قضیه‌ی جداست این یک قضیه‌ی جداست. این توضیح است که آقای یکرده مطلب را روشنتر میکند توضیح آیتالله سیستانی دامطله.

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده‌دار (دام ظلّه) موضوع: استصحاب تاریخ:
1402/7/18 جلسه: 07

12

خب یک دلیل دیگر من امروز، یک دلی مهم دیگری در مقام وجود دارد و آن این است که فرموده شده است که ما از صحیحی اولای زرارہ کشف میکنیم که در این موارد استصحاب فرد کفایت میکند و مغنی است از استصحاب خود کلی. چرا؟ بعد از اینکه زرارہ سؤال کرد آقا این آدم یک چیزی حرکت کرده کنارش متوجه نشده «فإن حرّک فی جنبه شیء و هو لا» متوجه نشده، حالا شک میکند که آیا من خواهم برد که متوجه نشدم یا نه؟ فلذا شک میکند آن وضویش باقی است یا باقی نیست. حضرت فرمودند «لا، حتی یستیقن أنه قد نام فإنه علی یقین من وضوئه و لا ینقض الیقین بالشک» دو تقریب دارد این استدلال به این حدیث شریف. تقریب اول این است که آنکه شرط نماز است چی هست؟ طهارت است امر کلی است «لا صلاة الا بطهور» حضرت اینجا... آن هم که میخواهیم نماز وارد نماز بشویم نماز را بینیم چه جور است اینها چی هست؟ طهارت است، اثر مال طهارت است نه مال وضو. خب اینجا حضرت اگر حرف شما درست باشد باید بفرماید چی؟ بفرماید آن رجل «علی یقین من طهارته» و باید استصحاب طهارت را بکند و حال اینکه حضرت فرد را گفتند یعنی آن طهارت در ضمن این فرد موجود بوده چون وضو داشتی، این شخص وضو که طهارت در ضمنش بوده این استصحاب کردند اثر طهارت را گرفتند که میتوانی وارد نماز بشوی و اشکال ندارد این یک تقریب که به نظرم تقریب درست اگر بخواهیم بکنیم این است. یک تقریب دیگری وجود دارد که استاد در دروس فی علم الاصول فرمودند تقریب ایشان این است که فرموده بینید اثر مال شخص این وضو که نیست مال کلی وضو است، وضو داشتن، اثر وضو داشتن این است که بتوانی وارد نماز بشوی و نمازت درست است، اینجا حضرت «علی یقین من وضوئه» که یک وضوی شخصی است وضوی خاص خارجی است استصحاب آن را کردند و اثر چی را بار کردند؟ «الطبیعی الوضو» ایشان اینجوری تقریب کردند؛ استاد. پس بنابراین یک تقریب آن است که عرض کردیم که اینجوری تقریب نمیکنیم میگوییم اثر مال طهارت است نه حتی طبیعی الوضو هم نیست مال طهارت است چرا؟ «لا صلاة الا بطهور» چه با غسل درست بشود چه با وضو درست بشود چه با تیمم درست بشود اثر مال طهارت است،

اصلاً مال طبیعی وضو هم نیست، آن برای تقریب اول این است که ما از ادله فهمیدیم اثر مال طبیعی طهارت است. تقریب دوم این است که ایشان میفرمایند که اثر مال طبیعی وضو است، امام ولی طبیعی وضو را استصحاب نکردند، امام یک وضوء خاص جزئی خارجی علی وضوءه آن وضویی که گرفته بود این را استصحاب کردند. پس این دلیل بر این است که استصحاب فرد یعنی عن الکلی بالاخره یا به تقریب اول یا به تقریب ثانی علی تفکروا در اینکه آیا این استدلال تمام است یا نه؟ این استدلال معمولاً ندیدم در کتب غیر از استاد که فرمودند ندیدم در کتب به آن ذکر شده باشد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين. س:؟؟؟ طهارت حاصل از وضو و غسل است، آقای خوئی و آقای تبریزی میگویند؟؟؟ ج: نه پس باید جامع بشود ..

س: جامع همان وضو هست نه طهارت، طهارت چیزی از وضو نیست ... ج: نه نه، وضو و تیمم و غسل جامع اینهاست ... س: اشکال ندارد میخواهد بگوید طهارت اصلاً چیزی غیر از این سهتا نیست، نه اینکه طهارت از اینها حاصل میشود. اصلاً طهارت یعنی وضو، غسل، تیمم ...

ج: نه میدانم، آقایان میگویند که ...

س: چون بحثمان سر وضو بوده ...

ج: حالا تا مقام جواب، حالا فعلاً تقریب استدلال است ... س: حاج آقا عرف دقی ملاک است یا عرف مسامحهای؟

..... س: حاج آقا کلی بحمل شایعاش کردیم دیگر اصلاً کلی هست؟ اینکه ما کلی را

بحمل شایع کردیم دیگر اصلاً کلی هست؟

س: کلی طبیعی ..

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده‌دار (دام ظلّه) موضوع: استصحاب تاریخ:
1402/7/18 جلسه: 07

14

س: میشود جزئی دیگر ...

س: نه کلی طبیعی ... ج:؟؟؟ در مقام توضیح کلی مقصود چی هست؟ مقصود همان کلی طبیعی است ... س: کلی وقتی انسان را وقتی بردیم به حمل شایع دیگر میشود زید دیگر اصلاً انسان نیست ... ج: نه میشود انسانی که در ضمن زید، انسانی که در زید موجود است. س: حاج آقا عرف دقی ملاک است یا عرف مسامحهای؟ ج: عرف دقی ما میگوییم هست ولی اینجا آخوند گفتند ...

پایان.